

۴ راز یادگیری زبان انگلیسی

چگونه

برای یافتن این ۴ راز
۲۵ سال از عمر خود را
هدر دادم؟

با تشکر از تهیه این کتاب الکترونیکی!

شما حق تغییر محتویات این کتاب الکترونیکی را **ندارید**.

شما حق فروش مجدد این کتاب الکترونیکی را ندارید.

ولی...

شما می‌توانید آن را در سایت خود برای دانلود بگذارید.

شما می‌توانید آن را به دیگران بدهید.

شما می‌توانید آن را به‌عنوان هدیه همراه محصولات خود ارائه نمایید.

در صورت استفاده از این محصول و محتویات آن، لطفاً نام سایت www.DrZaban.com را نیز ذکر کنید.

تمامی حقوق مادی و معنوی این محصول متعلق به سایت دکتر زبان است.



آیا هنگام صحبت کردن در دام لغت‌ها می‌افتید؟

آیا اغلب پیش از گفتن واژه مورد نظر ناچارید مدام برای یافتن آنها فکر کنید؟ آیا دائم کلمه‌ها را اشتباه بیان می‌کنید؟ آیا تلفظ حروف در برخی کلمه‌ها برایتان دشوار است؟ آیا این مشکلات فقط به این دلیل نیست که مدام برای گفتن یک جمله خاص به چندین شیوه فکر می‌کنید؟ اگر چنین است، نگران نباشید، زیرا تنها شما نیستید که با این مشکل مواجه‌اید. هزاران نفر وجود دارند که هنگام صحبت کردن از همین الگو پیروی می‌کنند - به این صورت که از قبل جمله را در ذهن خود آماده کرده، سپس آن را بیان می‌کنند. این روش، روان صحبت کردن را با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌کند که بارزترین آنها عبارتند از تپق زدن، من من کردن و کاربرد نادرست کلمه‌ها و ساختارهای دستوری. به‌طور کلی، تمام این موارد منجر می‌شود که نوع صحبت کردن شما با افراد، این‌طور به نظر برسد که از آنچه می‌خواهید بگویید خیلی مطمئن نیستید، درحالی‌که واقعیت این‌گونه نیست...

شما دقیقاً می‌دانید که چه می‌خواهید بگویید و می‌دانید که چگونه موضوع را با ۵ جمله‌بندی مختلف ادا کنید و تمام آن جمله‌ها در ذهنتان وجود دارد. تنها مشکل این است که هنگام صحبت ناچارید تمامی آنچه را که می‌دانید، یک‌باره بر زبان بیاورید.

من هم همین شرایط را تجربه کرده‌ام و دقیقاً میدانم که این حالت چه حسی دارد. همچنین دلیل اصلی این مشکل را هم میدانم. اگر می‌خواهید بدانید علت اصلی این مسئله چیست و برای همیشه این مشکل را برطرف کنید؟ به خواندن این مقاله ادامه دهید.





«عادت نوشتن در ذهن» بزرگ‌ترین دشمن شما

عادت نادرست آماده سازی جمله در ذهن قبل از صحبت کردن به زمانی بازمی‌گردد که یادگیری زبان را در مدرسه شروع کردید. شاید خاطرتان باشد که در زنگ های انگلیسی، عمده وقت کلاس صرف نوشتن تمرین های کتاب، لغت های جدید، جمله ها نمونه و غیره میشد. همچنین مجبور بودیم، تکالیف را به شیوه نوشتاری انجام دهیم. اگر منصفانه بخواهیم بگوییم حدود ۹۰ درصد از زمان کلاس صرف یادگیری بر مبنای نوشتن میشد. ما ناچار بودیم مدام بخوانیم و بنویسیم و به این ترتیب مغز خود را عادت داده ایم تا کلمه ها را با وسواس انتخاب کرده و آنگاه بر اساس قواعد گرامری، آنها را به صورت جمله مرتب کنیم.



به اعتقاد من، ریشه اصلی ناتوانی در انگلیسی صحبت کردن همینجا است! تمرین مداوم انگلیسی به «شیوه نوشتاری» موجب شده هنگام تلاش برای صحبت کردن مغز ما کلمه ها و جمله ها را تصویرسازی کند. من این شیوه را «شیوه نوشتاری» ذهن مینامم.

بدیهی است مادامی که چندین سال انگلیسی را با متد نوشتن تمرین میکنید، درنهایت تاحدی در نوشتار و گفتار تبحر مینابید، زیرا از لحظه ای که سعی کرده اید در مکالمه ها شرکت کنید و چیزی بگویید همواره مقابل خود کتاب را دیده اید و متن کتاب جمله های آماده را با تصویر کلمه ها در اختیارتان گذاشته است.

نکته جالب توجه و مهم این که همزمانی جمله و تصویر یا به عبارتی دیگر، روش تصویرسازی دائم حواس شما را پرت می‌کند و نمیتوانید به طور کامل در یک مکالمه درگیر شوید در نتیجه هر زمان که میخواهید مکالمه ای را شروع کنید، شیوه های گوناگونی برای بیان یک جمله خاص در مقابل خود میبینید، زیرا مغز شما به جمله نویسی عادت کرده و این امر موجب میشود کلمه ها را با دقت گزینش کرده و در بیان ساختار گرامری و گزینش کلمه ها و ... با احتیاط بیشتری





عمل کنید.

اگر کاربرد زبان انگلیسی در زندگی روزمره فقط در صحبت کردن خلاصه میشود، پس چرا در مدارس، تنها بر دو مهارت خواندن و نوشتن تأکید می شود؟

چرا زبان انگلیسی را می خوانیم و یاد می گیریم؟

اگر این سؤال را از یک استاد زبانشناسی که سرگرمی اش تحقیق در مورد ریشه افعال بی قاعده است بپرسید، پاسخ وی با پاسخ فردی که کارش سفر به دور دنیاست و همواره از زبان انگلیسی به عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط با افراد بیشمار بهره میبرد، کاملاً متفاوت خواهد بود. اولی به شما خواهد گفت: «باید انگلیسی بخوانید تا در مدرسه نمره های خوب بگیرید و وارد دانشگاه شوید و دومی به شما خواهد گفت که کاربرد واقعی زبان انگلیسی عبارت است از ایجاد ارتباط با دیگران.» آیا شما با این گفته موافقت میکنید؟ اندکی فکر کنید، درحالی که زبان جویان خود را درگیر خواندن و نوشتن می کنند، آیا این مهارت های ارتباط با افراد نیست که تمام جنبه های زندگی ما را تعیین می کند؟

فرض کنید میخواهید در یک شرکت بین المللی استخدام شوید. به غیر از بخش پشتیبانی که کارشان شامل مواردی مثل ارسال ایمیل و مکاتبه های اداری و... است، آیا همین مکالمه های تلفنی، ارتباط مؤثر بین شما و همکاران و مدیران نیست که قسمت اعظم برنامه روزانه شرکت را شامل میشود؟



به نظر من همه قبول دارند که با وجودی که زبان انگلیسی آکادمیک در سیستم آموزشی مدرن جایگاهی ویژه دارد، اما در نهایت میزان توانمندی فرد در زمینه مهارت صحبت کردن به زبان انگلیسی است که مرز توفیق یا ناکامی وی را در بهره مندی از زبان انگلیسی رقم می زند.

البته باید گفت، در سیستم آموزش مدارس، مهارت صحبت کردن به زبان انگلیسی کاملاً نادیده گرفته نمیشود. به این گونه که در درسها، تمرینهای اسپیکینگ با مطالب قدیمی و سنتی گرامر، نوشتن و گوش کردن ترکیب شده اند. اما اگر



شیوه اداره کردن کلاس توسط معلمان را بررسی کنید، خواهید دید که معلم به هیچ عنوان نمیتواند به تک تک دانش آموزان توجه کافی کند تا آنها را با مکالمه های روزمره درگیر کند. همچنین میدانیم که دانش آموزان و دانشجویان عموماً برای گرفتن بالاترین نمره حداقل تلاش را به خرج میدهند. متأسفانه اگر دانش آموزان در مهارت صحبت کردن به اندازه مهارتهای شنیدن و نوشتن پیشرفت نکنند، معلمان نیز چندان اهمیتی نمیدهند چرا که، معیار سیستم آموزشی در ارزشیابی میزان سواد دانش آموزان عبارت است از مقدار تکالیف انجام شده و نمره های کسب شده در امتحانات کتبی میان ترم و پایان ترم!

در نتیجه، هر ساله با موج عظیمی از دانشجویانی مواجهیم که از مراکز آموزشی فارغ التحصیل میشوند، بی آنکه کمترین مهارتی در زمینه صحبت کردن کسب کرده باشند.

و باز هم یک مشکل دیگر - نبود ارتباط فعال با زبان انگلیسی

از آنجا که دانش آموزان در درسهای انگلیسی فرصتی اندک برای صحبت کردن دارند، لذا باید تا حد ممکن خود را در معرض زبان انگلیسی قرار دهند. پس از فراگیری مقدمات زبان انگلیسی باید زبان مادری را کنار گذاشت و دانش آموزان را تشویق کرد که **فقط** از زبان انگلیسی استفاده کنند.

* معلم باید با دانش آموزان **فقط** به زبان انگلیسی صحبت کند.

* دانش آموزان باید با یکدیگر فقط به زبان انگلیسی صحبت کنند.

* لغت‌های دشوار باید به زبان انگلیسی و با استفاده از لغت‌های ساده‌تر توضیح داده شود.

رعایت و اجرای موارد ذکر شده، همگی موجب میگردند تا فکر کردن به زبان انگلیسی بسیار آسان شده و در نتیجه روند صحبت کردن با ساختارهای ساده تسریع گردد اما، واقعیت آزردهنده این است که حتی اگر معلمان زبان انگلیسی کامل انگلیسی صحبت کنند، بسیاری از دانش آموزان متوجه منظور معلم نمیشوند. در یک کلاس ۳۰ نفره همواره کسانی وجود دارند که از بقیه ضعیفترند و معلم ناچار است که برخی مطالب را به زبان فارسی توضیح دهد و همین موضوع عاملی است برای اینکه دانش آموزان هنگام درس به جای زبان انگلیسی بیشتر زبان فارسی بشنوند و کاربرد زبان انگلیسی در کلاس به شدت کاهش یابد. در شیوه فعلی آموزش زبان، دانش آموزان در مقایسه با کسانی که در یک محیط انگلیسی زبان زندگی میکنند، به میزان بسیار اندکی در معرض زبان انگلیسی قرار میگیرند، بنابراین جای تعجب نیست که ضعیفترین دانش آموز کلاس، پس از گذشت چند ماه زندگی در یک کشور انگلیسی زبان به راحتی انگلیسی صحبت میکند، درحالیکه بهترین دانش آموز در یک محیط غیر انگلیسی زبان همچنان برای صحبت کردن دچار مشکل است. اگر کل





ساعت‌هایی را که به طور فعال، درگیر آموختن زبان انگلیسی بوده اید، در نظر بگیرید، حتماً تعجب خواهید کرد زیرا در یک کلاس ۲۰ یا ۳۰ نفره هر دانش آموز میتواند یک یا چند جمله صحبت کند. در اینگونه کلاسها بیشتر معلم صحبت میکند، درحالیکه باید عکس این موضوع وجود داشته باشد. و البته باید این واقعیت را نیز در نظر داشت که معلمان ناچارند به این شیوه تدریس کنند، زیرا شالوده نظام آموزشی بر مبنای ارزشیابی نوشتاری است و این به آن معناست که معلم صحبت میکند و دانش آموزان گوش میکنند.



میزان دانشی که در یک محیط انگلیسی‌زبان طی چند روز می‌آموزید، به اندازه میزان مطالبی است که در طی چند سال در مدارس یاد می‌گیرید؛ این مطلب تکان‌دهنده اما حقیقت محض است!

چرا ذهن شما خود را با «فن نگارش در ذهن» سازگار می‌سازد؟ فقط به خاطر تجزیه و تحلیل بیش از اندازه ساختارهای جمله‌ها

شیوه تفکر شما، تابع عاداتهای مطالعاتی شما است و تاکنون شاید دقت نکرده اید که شبیه آن استاد پیری شده اید که کتب گرامر و سرفصل درسی مدارس را تدوین میکند. قربانیان شیوه آموزش زبان انگلیسی به روش آکادمیک دارای ویژگی‌های زیر هستند:

- * سعی دارند برای هر جمله یک توضیح خاص داشته باشند و اگر چیزی بی‌معنا به نظر برسد، آن را زیر سؤال می‌برند.
- * همواره در صحبت کردن و نوشتن سعی در رعایت بیش از حد دستور زبان دارند.

یادگیری گرامر طی سالیان دراز آن هم به روش ترجمه شما را دائم در معرض تجزیه و تحلیل زبان قرار داده است. یعنی همواره عادت کرده اید چپ‌نشین کلمه‌ها، شکل‌های درست فعل و استفاده درست زمانها را بررسی کنید. هنگام صحبت



کردن به زبان مادری، هیچگاه انتخاب لغتها، زمان و چیزهای دیگری را که در مدارس ملزم به رعایت آن بوده اید، در نظر نمیگیرید. بعید میدانم کسی وجود داشته باشد که از تجزیه و تحلیل ساختارهای جمله در زبان مادری خود لذت ببرد.

سؤال: «چرا بین یادگیری زبان انگلیسی و کاربرد آن این قدر تفاوت وجود دارد؟»

پاسخ: متصدیان تدوین برنامه های آموزش زبان انگلیسی تصمیم گرفته اند که انگلیسی را از دید قواعد و به شیوه غیرطبیعی آن فرابگیرید و این نگرش در شما شکل گرفته و نهادینه شده، به گونه ای که جرأت شکستن این عادت را هم ندارید و امروز به جای آنکه شما بتوانید سلیس و روان بدون فکر کردن به جزئیات صحبت کنید، با توجه بیش از حد به جزئیات گرامری، سخت و دشوار صحبت میکنید، فقط به این دلیل که انگلیسی صحبت کردن را اینگونه آموزش دیده اید.



عادت نادرست تجزیه و تحلیل بیش از حد جمله ها طی گذشت سالها شکل گرفته و اکنون شما سواد انگلیسی را در مواردی چون زمان، فعل، اسم، حرف اضافه و ... میبینید نه صحبت کردن و این در عمل، یعنی همان «شیوه کهنه نوشتن».

تا زمانی که با انجام تمرین های کتاب و با استفاده از اصول گرامری دقیق می خواهید جمله سازی کنید، قادر نخواهید بود به راحتی انگلیسی صحبت کنید. صحبت کردن باید خود به خود اتفاق بیفتد و شامل مقدار زیادی بداهه گویی است. یکی دیگر از نشانه های عادت به تجزیه و تحلیل آن است که همواره سعی دارید ساختار گرامری دقیق هر جمله را که میشنوید، بفهمید. کما اینکه بنده هم جزو افرادی بودم که در مورد گرامر مته به خشخاش میگذاشتم. به خاطر دارم هنگام صحبت کردن با یک خارجی زبان، سعی داشتم دائم از نحوه صحبت کردنش ایراد بگیرم و همواره خودم را برتر از او بدانم. مثلاً اگر آن شخص از عبارت «I'm good» استفاده میکرد، به سرعت واکنش نشان میدادم و میگفتم باید بگویید: «I'm well». آن روزها متوجه نبودم که انگلیسی محاوره در زندگی واقعی هیچ تطابقی با گرامر کتابی ندارد. بنابراین، همیشه عادت داشتم تقریباً هر چه را میخواندم یا میشنیدم از نظر گرامری تجزیه و تحلیل کنم. درحالیکه آن عده از



دوستانم که انگلیسی را از طریق صحبت کردن یاد می‌گرفتند، هیچ اهمیتی به قواعد دستوری نمی‌دادند. آنچه برای آنها مهم بود این بود که انگلیسی را ابزاری میدانستند برای برقراری ارتباط نه بیشتر! تلاش من همواره آن بود که بی عیب و نقص صحبت کنم انگار که در کلاس درس هستم و اگر چنین نکنم دیگران به من نمره بد خواهند داد، درحالی‌که کاملاً اشتباه می‌کردم. سعی همیشگی ام بر آن بود که روان صحبت کنم، اما مکث‌ها و وقفه‌هایی که در صحبت کردن من وجود داشت باعث میشد، خارجی زبان‌ها فکر کنند، در انگلیسی یک مبتدی هستم و همه اینها به خاطر «شیوه نوشتاری» نادرستی بود که طی دوران مدرسه در ذهن من شکل گرفته بود.

حال می‌خواهید بدانید که چگونه باید از «مرحله نوشتن» در ذهن به «مرحله صحبت کردن» حرکت کنید تا بتوانید روان و به‌طور خودکار و بدون فکر کردن صحبت کنید؟

شاید بپرسید سریع‌ترین راه روان شدن در مکالمه انگلیسی چیست. در این مقاله به معرفی ۴ راه کار می‌پردازیم که با اجرای آن‌ها می‌توانید هر چه سریع‌تر مکالمه خود را تقویت کنید.

گام اول: گرامر را کنار بگذارید

غالب افرادی که تمایل به یادگیری زبان انگلیسی دارند نسبت به یادگیری گرامر وسواس عجیبی دارند. به مثالی از این دست افراد که عموماً با آنها برخورد می‌کنم توجه کنید:

«می‌خواهم انگلیسی ام خوب بشه. گرامرم خیلی ضعیفه و موقع صحبت با دیگران به شدت دچار استرس میشم. در خواندن روزنامه‌ها و فهمیدن صحبت‌های دیگران هیچ مشکلی ندارم، اما وقتی شروع به صحبت کردن میکنم کلی غلط گرامری دارم برای اینکه بهتر صحبت کنم باید گرامرم رو قوی کنم. آیا ممکنه یه کتاب گرامر یا نرم افزار خوب به من معرفی کنید تا گرامرم بهتر بشه؟»

هر موقع این درخواست‌ها را می‌خوانم یا میشنوم به شدت کلافه میشوم.

«چرا این افراد نمی‌خواهند متوجه شوند که تسلط بر گرامر لزوماً ارتباطی با روان صحبت کردن ندارد؟!»

البته این قاعده شامل افرادی که پایه انگلیسی شان خیلی ضعیف است نمیشود. زیرا این افراد قطعاً باید در نخستین گام، مبانی گرامر و لغت را بیاموزند. این موضوع در مورد کسانی صادق است که از دانش خوبی برخوردارند، اما نمیتوانند روان و با اعتمادبه‌نفس صحبت کنند. این افراد به جای آنکه تا حد امکان از محاوره‌های انگلیسی لذت ببرند، فکرشان را درگیر کتاب‌های گرامر و جمله‌نویسی میکنند. شاید از گفته‌های من دلخور شوید، اما من گفته‌ام را پس نمیگیرم و





معتقدم که بعضی اوقات شوک درمانی تنها راه باز کردن دیده افراد به حقیقت است.

از خواب غفلت بیدار شوید! شما به گرامر انگلیسی نیازی ندارید!

آیا از این حرف شوکه شدید؟ نمی‌گوییم گرامر انگلیسی بد است فقط می‌گوییم به آن نیازی ندارید.



اعتقاد من بر آن است که، تنها در صورتیکه بخواهید یک زبانشناس حرفه‌ای شوید باید بتوانید پیچیده ترین قواعد دستور زبان انگلیسی را توضیح دهید. در غیر این صورت، کافی است بتوانید درست صحبت کنید و این امر بدون دانستن حتی یک دستور زبان کتابی نیز امکانپذیر است، زیرا هنگامیکه درست و به طور طبیعی صحبت میکنید، در نتیجه گرامر درست را هم به طور طبیعی رعایت میکنید.

اکنون متوجه منظور شدید؟ اگر انگلیسی عمومی شما خوب است باید تمرکز اصلی شما بر صحبت کردن باشد، نه گرامر. شاید شما بتوانید با قوی شدن در گرامر رسمی، در شناخت قواعد دستور زبان و نگارش پیشرفت کنید، اما هنگام صحبت کردن به زبان انگلیسی، دانش گرامری چندان به کارتان نمی‌آید، زیرا توجه بیش از حد به گرامر هنگام صحبت کردن موجب میشود، صحبت کردن تان با تپق زدن همراه شود و نوعی تردید را در گفتار شما نشان دهد «شیوه نگارش» را که به خاطر دارید؟ همانگونه که پیشتر نیز به آن اشاره شد؛ اعتقاد به گرامر، از شیوه سنتی آموزش زبان انگلیسی ریشه میگیرد و اغلب افراد به این سمت گرایش دارند و علت این امر آن است که چون این شیوه را در مدرسه یاد گرفته ایم، پس به یقین درست است. اما هر چه قدر هم به این امر اصرار داشته باشید، لیکن حقیقت چیزی دیگری است. شکی نیست که یادگیری زبان با شیوه آکادمیک در مدارس شما را از لحاظ گرامر قوی میسازد، اما از سوی دیگر این شیوه در آموزش مهارتهای صحبت کردن بسیار ضعیف عمل می‌کند. آیا این همان چیزی است که شما میخواهید؟ پس بیدار شوید.





دستورالعمل اجرایی:

تمرین‌های گرامری را کنار بگذارید. اگر عاشق کتاب خواندن هستید به جای کتاب‌های گرامر، کتاب‌های داستان بخوانید با این روش شما تمامی گرامر موردنیازتان را یاد می‌گیرید، زیرا تمامی قواعد در کتاب‌های داستان وجود دارد.

گام دوم: زبان فارسی را حذف کنید!

به مثال زیر دقت کنید:

فرض کنید، لغت 'perspective' (چشم انداز) را با نوشتن آن همراه با معنای فارسی یاد می‌گیرید. سپس با تکرارهای فاصله دار، این لغت را حفظ می‌کنید. در نتیجه بین 'perspective' و معنای آن «چشم انداز» رابطه ای قوی ایجاد می‌کنید. حالا آیا فکر می‌کنید که پیوستگی بین یک لغت و معنای آن موجب میشود، بتوانید به راحتی آن را در مکالمه به کار ببرید؟ خیر! زیرا شما نمیدانید که چگونه کلمه 'perspective' را به شکل درست آن به کار ببرید. هیچ راه دیگری ندارید، جز آنکه به فارسی فکر کرده و قبل از صحبت کردن جمله سازی کنید.

اگر تمام لغت‌های انگلیسی با معادل فارسی آن هماهنگ باشد، دیگر نمی‌توانید به انگلیسی فکر کنید. امیدوارم متوجه شده باشید که مشکل استفاده از زبان فارسی در یادگیری لغت‌ها چیست؟ خود من زمانی که لغت‌های انگلیسی را حفظ می‌کردم آن‌ها را با معانی فارسی‌شان یاد می‌گرفتم؛ در نتیجه هرگاه می‌خواستم صحبت کنم، تپق می‌زدم، زیرا زبان فارسی مانع از این می‌شد که کلمه‌ها را به انگلیسی ترجمه کنم. حال بازگردیم به مثال خودمان:



اگر کلمه جدیدی مانند 'perspective' را با توضیح انگلیسی آن بیاموزید، در واقع پروسه ترجمه کلمه از انگلیسی به فارسی را حذف کرده‌اید که این مسئله برای راحت صحبت کردن به زبان انگلیسی بسیار ضروری است.

بنابراین، به جای نوشتن معنای فارسی 'perspective' این توضیحات را بنویسید:

'a point of view', or 'a different way of looking at something'.

بهترین روش برای یادگیری هر کلمه این است که ببینید هر کلمه چگونه و با چه ترکیباتی استفاده می‌شود. برای مثال، کلمه 'perspective' را در مثال‌های زیر ببینید:

'To put things in perspective' and 'to look at it from my perspective'

با حفظ کردن لغت‌ها به این شیوه می‌توانید مانند یک انگلیسی‌زبان صحبت کنید.



دستورالعمل اجرایی:

استفاده از دیکشنری‌های دوزبانه انگلیسی -- فارسی را کنار بگذارید. اگر می‌توانید متن‌های ساده را در اینترنت بخوانید، پس حتماً می‌توانید معانی کلمه‌ها را از دیکشنری‌های انگلیسی به انگلیسی نیز پیدا کنید.



گام سوم: لغت‌های جدید داخل در متن بیاموزید.

لطفاً یک کاغذ و خودکار بردارید و پیش از دنبال کردن این مقاله در یک تست کوچک شرکت کنید. می‌خواهم نشان دهم که یادگیری لغت‌ها در متن چقدر اهمیت دارد و با حفظ لغت‌ها به صورت جداگانه یا حتی بدتر از آن، یادگیری لغات از طریق معنای فارسی آن‌ها تا چه حد وقت خود را هدر می‌دهید. با انجام آزمون زیر متوجه تفاوت یادگیری لغت‌ها به صورت انفرادی و یادگیری کلمه‌ها به صورت یک مجموعه خواهید شد. در این آزمون باید چند صفت دشوار را حفظ کنید، حتی اگر معانی برخی کلمه‌ها یا همه آن‌ها را می‌دانید، ایرادی ندارد. کلمه‌هایی که در این آزمون آمده‌اند، چندان در مکالمه‌های روزمره و مطبوعات کاربرد ندارند. کلمه‌های زیر را همراه با معانی هر کدام بخوانید و سعی کنید آن‌ها را همراه با معانی شان به خاطر بسپارید:

Detrimental – causing damage, harm or injury. مخرب

Untenable – being such that defense or maintenance is impossible. غیرقابل دفاع

Precarious – dangerously lacking in security or stability. پرمخاطره

Impertinent – rude, lacking good manners. گستاخ

Adverse – opposite to one's interests or welfare; harmful or unfavorable مضر – مغایر

تمام این صفات دارای مفهوم منفی بوده و به خاطر سپاری آن‌ها تا حدی دشوار است. اما با یادگیری آن‌ها به صورت متن خواهید دید که تا چه میزان به خاطر سپاری آن‌ها راحت است. لطفاً به صفحه بعد مراجعه کنید ...





توضیح هر کلمه را بخوانید و سعی کنید صفت مربوط به هر یک را به خاطر آورید. پاسخهای خود را روی یک برگ کاغذ نوشته و آنها را از ۱ تا ۵ شماره گذاری کنید.

1. Rude, lacking good manners – ...
2. Causing damage, harm or injury - ...
3. Opposite to one's interests or welfare; harmful or unfavorable - ...
4. Being such that defense or maintenance is impossible - ...
5. Dangerously lacking in security or stability - ...

حالا پاسخهای خود را با فهرست صفحه بعد مقایسه کنید و ببینید چند کلمه را درست نوشته اید.





1. Impertinent
2. Detrimental
3. Adverse
4. Untenable
5. Precarious

خب، چطور بودید؟ امیدوارم تعدادی از آن‌ها را درست نوشته باشید و البته اگر تمامی پاسخ‌هایتان درست بوده، آفرین بر شما...!

سعی‌ام بر این است که به شما نشان دهم؛ یادگیری لغت‌های جدید در متن بسیار ساده‌تر است و به راحتی با روشی ساده و آسان می‌توانید این کلمه‌ها را در گفتار و نوشتار خود استفاده کنید.

حالا فکر می‌کنید بتوانید این کلمه‌ها را حین صحبت کردن باهم ترکیب کرده و با آن‌ها جمله‌های جدیدی بسازید؟

قصد ناامید ساختن شما را ندارم اما بعید می‌دانم بتوانید و احتمالاً خودتان نیز موافقید.

سؤال: مشکل کجاست؟ چرا هنگامی که ما فارسی‌زبان‌ها یک کلمه انگلیسی را با شیوه سنتی یاد می‌گیریم، به کار بردن آن کلمه در متن برایمان تا این حد دشوار است؟ و چرا هنگام به کار بردن آن‌ها صحبت کردنمان با مکث روبه‌رو می‌شود و هنگام توصیف مفهوم یک کلمه یا یک رویداد یا یک فرد مدام فکر می‌کنیم؟



پاسخ: دلایل آن بسیار ساده است؛ وقتی معنای یک لغت جدید انگلیسی را به تنهایی یاد می‌گیرید، ذهن شما نمی‌تواند بین آن کلمه و کلمه‌های دیگری که در ذهن دارید، رابطه برقرار کند.



احتمالاً لغت‌های مشابه انگلیسی فراوانی را می‌شناسید و مهم‌تر از همه این که در موقعیت‌ها و متن‌های خاص آن‌ها را به کار برده‌اید. بنابراین، برای ذهن شما به کار بردن آموخته‌های قبلی بسیار آسان‌تر از به کار بردن کلمه‌های جدید است. از سوی دیگر، هنگام به کارگیری لغت‌های جدید حین صحبت کردن با مشکل مواجه می‌شوید، زیرا ناچارید زمان زیادی را برای تجزیه و تحلیل آن لغت صرف کنید و ببینید که چگونه باید یک لغت خاص را در یک موقعیت خاص استفاده کرد. این یعنی همان کار کردن ذهن به «شیوه نگارش».

مشکل عمده دیگر این است که چگونه باید بفهمیم؛ یک کلمه خاص را در کجا استفاده کنیم احتمالاً می‌دانید که نمی‌توان کلمه‌های انگلیسی را آن‌گونه که معادل فارسی آن‌ها کاربرد دارند، استفاده کرد، زیرا هر زبان شیوه منحصر به فرد خود را در استفاده از کلمه‌های خاص دارد و اگر با ترجمه کلمه‌ها از فارسی به انگلیسی زنجیره‌ای از کلمه‌ها را ایجاد کنیم، آنگاه جمله‌هایی که می‌سازیم در انگلیسی بسیار مضحک خواهند بود.

حال می‌رسیم به این سؤال بسیار مهم: چگونه می‌توانیم کلمه‌های جدید را مؤثرتر حفظ کنیم و آن‌ها را دقیقاً مثل یک انگلیسی‌زبان به کار گیریم؟

پیش از پاسخ به این سؤال می‌خواهم شمارا با مفهومی جدید آشنا کنم. فرض کنید به هر کلمه انگلیسی از هر طرف یک قلاب چسبیده و هنگامی که یک جمله می‌سازید، این کلمه‌ها به یکدیگر قلاب می‌شوند.



حالا در نظر بگیرید که برخی کلمه‌های خاص با یک سری کلمه‌ها بیشتر و با گروهی دیگر از کلمه‌ها کمتر قلاب می‌شوند. مثلاً ترکیب 'keep in touch' (در تماس بودن) توسط انگلیسی‌زبان‌ها بسیار استفاده می‌شود. این سه کلمه اصولاً به همدیگر چسبیده‌اند. حال اگر بخواهیم به جای فعل 'keep' از معادل‌های آن مانند 'stay' یا 'remain' استفاده کنیم، اصطلاحی قابل فهم به دست می‌آید، چندان درست به نظر نمی‌رسد. برمی‌گردیم به سؤال اول که چگونه می‌توان لغت‌های جدید را به شکلی مؤثر حفظ کرد و مانند خارجی زبان‌ها آن‌ها را در جای درست به کار برد؟



راز کار این است که کلماتی را که به کلمه اصلی قلاب شده‌اند حفظ کنید. به این طریق حفظ کردن کلمات برایتان به‌شدت آسان می‌شود! و دیگر نیازی نیست برای استفاده از آن کلمه در ذهن خود به دنبال معنای آن بچرخید زیرا حالا دیگر می‌دانید که آن کلمه با چه کلمات دیگری به کار می‌رود.

می‌خواهیم یک‌بار دیگر آزمون قبل را انجام دهیم، اما این بار به‌جای تعریف کلمه‌ها، ترکیب کلمه‌ها را به شما می‌دهم تا ببینید با استفاده از این روش تا چه حد حفظ کردن لغت‌های جدید ساده‌تر است.

- * **Detrimental effect** – a negative effect.
- * **Adverse weather conditions** – bad weather conditions.
- * **Precarious work** – part-time, temporary and fixed term employment where there's less certainty and stability for the employee.
- * **Untenable position** – a position you can no longer hold.
- * **Impertinent behavior** – rude behavior.

اکنون هنگامی که ترکیبات اسم و صفت را می‌خوانید بین صفاتی که قبلاً با آن‌ها آشنا نبودید و اسامی که برای شما بسیار آشنا هستند، نوعی ارتباط ایجاد شده است. البته برای آن که این کلمه‌ها در ذهن شما خوب نقش ببندند باید چندین بار آن‌ها را تکرار کنید، اما امیدوارم اکنون تفاوت سرعت به یادآوردن کلمه‌ها را نسبت به قبل متوجه شده باشید. اکنون آزمون حافظه را یک‌بار دیگر انجام می‌دهیم با این تفاوت که این بار باید ترکیبات هر کلمه را بنویسید.



1. Negative effect – ...
2. Bad weather conditions – ...
3. Part-time, temporary and fixed term employment where there's less certainty and stability for the employee – ...
4. A position you can no longer hold – ...
5. Rude behavior – ...

پاسخها در صفحه بعد قرار دارند. لطفاً آنها را با مجموعه پاسخهای خود مقایسه کنید.





1. Detrimental effect
2. Adverse weather conditions
3. Precarious work
4. Untenable position
5. Impertinent behavior

این مرحله را چگونه پاسخ دادید؟ آیا متوجه تفاوت این دو روش شدید؟ البته که متوجه شدید. بنابراین، از این به بعد برای به خاطر سپاری لغت‌ها سعی کنید آن‌ها را در متن بیاموزید.

پس دیگر هیچ‌گاه سعی نکنید لغت‌ها را به‌زور به ذهن خود بسپارید، زیرا هرگز نمی‌توانید به‌راحتی از آن‌ها در حین صحبت کردن استفاده کنید. از این پس سعی کنید هر کلمه جدیدی را که می‌بینید یا می‌شنوید، همراه با متن یاد بگیرید.



دستورالعمل اجرایی:

شروع کنید عبارت‌ها و اصطلاح‌های معروف انگلیسی را بیاموزید. با استفاده از این روش، الگوهای گفتاری انگلیسی را یاد می‌گیرید و خواهید دید که چقدر صحبت کردن با این روش نسبت به این که بخواهید تک‌تک کلمه‌ها را به هم بچسبانید، آسان‌تر خواهد شد.

گام چهارم: تا جایی که می‌توانید انگلیسی صحبت کنید

تنها دلیل پیدایش زبان‌ها طی دوران تکامل انسان این بوده که انسان‌ها بتوانند با یکدیگر ارتباط برقرار کنند. انتقال دانش با فرمت نوشتاری هدف ثانویه یادگیری زبان است. اما در صدر همه مهارت‌ها «صحبت کردن» قرار دارد. آری، روان صحبت کردن، دیگر مهارت‌های زبان یعنی خواندن، نوشتن و شنیدن را تقویت می‌کند. به‌احتمال تاکنون متوجه شده‌اید که شیوه‌های سنتی آموزش زبان نتایج چندان چشمگیری به بار نمی‌آورد. زیرا تأکید اصلی این روش‌ها بر مهارت‌های نوشتن





و خواندن است و باور کنید اگر بتوانید خوب صحبت کنید، می‌توانید خوب بخوانید و خوب بنویسید، درحالی که عکس این حالت هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد. از هر فرصت برای صحبت با انگلیسی‌زبان‌ها و صحبت با خودتان استفاده کنید. آری، تعجب کردید با خودتان صحبت کنید! شیوه‌های آموزش سنتی زبان هم‌اکنون با مقادیر زیادی تمرین‌های شنیداری معتقدند که، برای روان شدن در صحبت کردن تنها چیزی که نیازمندید، این است که تا می‌توانید به مطالب انگلیسی گوش کنید. همچنین مدعی هستند، بچه‌ها برای یادگیری زبان ابتدا مهارت گوش کردن را تمرین می‌کنند. برخلاف ادعای بسیاری از مدعیان آموزش زبان این ادعا کاملاً نادرست است!

شاید پرسید، مگر جز این است که کودکان در یک سال اول فقط گوش می‌کنند، زیرا قادر به صحبت کردن نیستند؟ کاملاً بدیهی است که یادگیری زبان اول در سنین کودکی، تفاوتی فاحش با یادگیری زبان در سنین نوجوانی دارد. من و شما برخلاف یک کودک قادر به صحبت کردن هستیم، درحالی که یک کودک در یک سال اول فقط گوش می‌کند، زیرا نیاز دارد مهارت‌های درک مطلب خود را بسازد، زیرا مغز او نمی‌تواند مثل مغز یک بزرگسال اطلاعات را پردازش کند. وقتی می‌گوییم باید روی شنیدن مکالمه‌ها و داستان‌های انگلیسی تمرکز کنیم مثل این است که بگوییم مغز و دهان ما نمی‌تواند به‌طور هماهنگ با همدیگر کار کند، بنابراین باید مانند یک کودک هنگامی که خود را برای صحبت کردن آماده می‌سازد، مغزمان را طبقه‌بندی کنیم.



درواقع اکنون مغز ما برای پردازش مفاهیم انتزاعی و استدلال‌های منطقی سیم‌کشی شده، پس چرا باید بامغزمان مانند مغز یک کودک برخورد کنیم؟ البته شکی نیست که در یادگیری زبان دوم، تمرین‌های شنیداری نقش بسیار عمده‌ای ایفا می‌کند، اما آنچه در اینجا سعی دارم نشان دهم این است که اگر می‌خواهید در صحبت کردن و توانایی ارتباط با دیگران پیشرفت کنید باید دائم درگیر تمرین‌های مربوط به صحبت کردن باشید.

شما نمی‌توانید فقط با خواندن و گوش کردن، صحبت کردن روان را بیاموزید، بلکه باید همان‌گونه که بدن خود را در باشگاه می‌سازید، دهان خود را نیز برای صحبت کردن تمرین دهید. شما با خواندن انبوهی از مطالب ادبی توانمندتر نمی‌شوید و بدون انجام مکالمه زیاد نباید انتظار داشته باشید که در مهارت صحبت کردن پیشرفت چشمگیری داشته باشید.





دستورالعمل اجرایی:

از هر فرصتی برای صحبت با انگلیسی‌زبان‌ها استفاده کنید و هرگز از اشتباه کردن نترسید. اگر امکان صحبت کردن با دیگران برایتان فراهم نیست، با خودتان به انگلیسی صحبت کنید. این تمرینی است که من دائم انجام می‌دهم و به یقین تا حد زیادی صحبت کردن شما را نیز بهبود می‌بخشد.

اگر جداً مصمم به یادگیری مکالمه انگلیسی هستید،

اینجا کلیک کنید!



[/https://drzaban.com/free-course](https://drzaban.com/free-course)





دکتر زبان

انگلیسی را ۳۰۰٪ سریع تر یاد بگیرید!
غیر حضوری



اولین مرجع آموزش
انگلیسی واقعی

دوره رایگان ۷ روزه دکتر زبان



[/https://drzaban.com/free-course](https://drzaban.com/free-course)

